



# پرتال رساله خیالیه

## شاه نعمت الله ولی

وجود را من حیث احدیة الکثرة نزد ارباب کشف و عرفان سه مرتبه است:

\*\*\*

[نور، ظلمت و ضیا]

مرتبه اول نور حقیقی مطلق، دویم ظلمت، سیم ضیا.

اما رؤیت نور مطلق از آن رو که مجرد است از نسب و اضافات متعذر است، زیرا که آن از هویت مطلق است، و غنیه بارگاه جناب حضرت صمدیت، او رفیع تر از آنست که ظایر عقول و افهام هیچ مخلوقی به پیرامن سرادقات<sup>۱۱</sup> جلال آن حضرت تواند رسید:

الحمد لله حق حمده و الصلوة علی خیر خلقه محمد و آله.

اما بعد این عجاله ای است که به موجب التماس عزیزى از اخوان صفا که حقوق مودت ایشان بر این ضعیف واجب است، و اقدام ثبات ایشان بر چاه<sup>۱۲</sup> اخلاص ثابت، در بیان «حقیقت مثال» و «خیال مقیده» و کیفیت مراتب و مقامات رؤیا، و درجات خلق، در ادراک علوم و معانی، از عوالم علوی و اطوار خیال و مثال و ارواح و اعیان و غیره، به مقتضای آن التماس، کلمه ای چند، آنچه زبان وقت<sup>۱۳</sup> املا کند، در قلم خواهد آمد، انشاءالله العزیز.

بدان ای عزیز - نور الله بصیرتک بنور العیان<sup>۱۴</sup> - که

لاتدر که الإبصار و هو بیدرک الإبصار و هو اللطیف الخیر<sup>۱۱</sup>.

لکن رؤیت آن نور در حالت تنزل در مظاهر، و تعین<sup>۱۲</sup> در جنب مراتب نسب و اضافات<sup>۱۳</sup> ممکن است، و هر یک را از این اقسام سه گانه شرقی است، یعنی «نور مطلق» و «ظلمت» و «ضیا».

ولکن شرف نور به اصالت است، زیرا که او است که سبب ظهور اعیان موجودات است که در کتم عدم مخفی و مکنونه (پوشیده و پنهان) بودند، و در ظلمت خلوت خانه<sup>۱۴</sup> متواری.

مرتبۀ دویم ظلمت است که در مقابله نور است و آن سه قسم است:

قسم اول: «ظلمت حقیقی» که رؤیت او به هیچ وجه ممکن نیست و آن «عدم محض» است.

قسم دویم: «ظلمت جهل» که رؤیت آن اگرچه به بصر حسی ممکن نیست اما به نور بصیرت آثار قبح او هویدا است.

قسم سیم: «ظلمت محسوس» است، چون ظلمت شب و تاریکی منازل مظلمه که حس ادراک آن تواند کرد.

و شرف ظلمت آن است که واسطه ادراک نور مطلق می شود به سبب تنزل در عالم محسوس یا غیب یا شهادت آن در مراتب ظلمات امکان و امتزاج و اتصال آن با نور حقیقی.

مرتبۀ سیم ضیا است، و آن حضرت جمعیت نور و ظلمت است، و حقیقت آن مترج گشته از طرفین، و برزخی است میان وجود و عدم، زیرا که نور صفت وجود است، و ظلمت صفت عدم، و از این جهت است که اصل ممکن را به ظلمت وصف کنند.

\*\*\*

و آن مقدار نورانیت که «ممکن» را حاصل است به سبب وجود است که بواسطه آن از کتم عدم ظهور کرده است، پس ظلمت وی از جهت عدمیت او است، چنانکه نورانیت او از جهت استفاضه نور وجود است، و هر نقصی که «ممکن» را ملحق می گردد، از احکام، بواسطه عدمیت او است.

و آنکه رسول الله (ص) فرمود که: ان الله خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره<sup>۱۵</sup>، الحدیث، بدین معنی است، و خلق در این حدیث به معنی تقدیر است، یعنی تقدیر سابق بر ایجاد<sup>۱۶</sup>، و «رش» نور کنایت از افاضه نور وجود است از خزاین جود بر ممکنات.

چون این معانی مقرر گشت، بدان که علوم حقیقی که در مقابله وجود مطلق است متحقق نیست الا بواسطه عقل، و ادراک وجود محض که نور مطلق است من حیث فی حی ممکن نیست الا بواسطه تنزل، و مرتبۀ عدم از روی تعقل مثال آینه [است] که قابل تجلیات انوار وجود است، و متعین از طرفین ضیا است که حقیقت آن عالم مثال است.

و جمال نور مطلق [را] در این عالم ادراک توان کرد، زیرا که عالم ارواح و آنچه ورای آن است، از ملکوت و جبروت، در غایت نورانیت است، و عالم اجسام متصف به ظلمت و کدورت است، و عالم مثال و ضیا برزخ است میان اجسام و ارواح، و ما بین العالمین<sup>۱۷</sup> یا هر یک از این دو عالم مناسبتی و تشبیهی دارد، و هر عینی از اعیان عالم اجسام و ارواح، بواسطه مناسبتی که با این عالم دارد به حسب قوت و ضعف در این عالم جولان می کند، و حقایق اسرار عالم خود در مراتب وجودی مشاهده می کند.

\*\*\*

ای عزیز چون هویت غیب مطلق<sup>۱۸</sup> نور حقیقی است، و کمال رؤیت نور، موقوف است به وجود ضد آن که ظلمت است، پس موجب تعلق ارادت حق به ایجاد عوالم مختلفه، موجب کمال رؤیت آثار عظمت و احکام و قدرت است، از روی وحدت جملة (اجمالاً)، و از روی ظهور او در مراتب و شئون تفصیلاً.

و چون شئون الهی ذاتی است جلا<sup>۱۹</sup>، و استجلا<sup>۲۰</sup> که ذات را است، به حصول نیبوست، الا به ظهور در هر مرتبۀ ای، و بروز در هر شانی از مراتب و شئون وجود، به حسب استعداد و قابلیت است در هر مرتبۀ ای معین و شائی مقید، پس کمال رؤیت موقوف گشت به ظهور در جمیع مراتب و شئون، و چون اختلاف شئون و مراتب اعیان و استعدادات و قابلیتات آن، در مراتب اطلاق و تعین و تغید و تفاوت هر یک، غیر متنایمه افتاد، لاجرم عدم انحصار مستلزم دوام تنوع ظهور حق شد در عوالم مختلفه.

ای عزیز اگرچه مراتب اعیان و کثرت شئون از روی افراد و اشخاص تعینات غیرمتناهی است، اما از

## ■ شرف نور به اصالت است، زیرا که اوست که بسبب ظهور اعیان موجودات است که در کتم عدم مخفی و مکنونه بودند، در ظلمت خلوت خانه متواری.

وجه کلی محصور است در دو عالم ظاهر و باطن، و تمیز جمیع مراتب ظهور و بطون مبنی بر اعتدال و انحراف، و ظهور نتایج اعتدالات و انحرافات بواسطه سیر در منازل عوالم چهارگانه به کمال می رسد: اول معنوی، دویم روحانی، سیم مثالی، چهارم حسی.

\*\*\*

تا به تلاطم امواج دریای وحدت، نور حقیقی در جداول مراتب جبروت و ملکوت به فسحت صحرائ «عالم مثال مطلق» نرسد، مستقیماً سیاسی محبت و متعطشان قیامی (دشتهای بی آب و بیابان) مودت به ورود اقیانوس (نزول و لیریز شدن) زلال اسرار

حضرت صمدیت محفوظ نگردند، و تا سطوت (غلبه) نور آفتاب هویت غیب از اوج فلک کبریائی، در منازل مظاهر وجود غروب نکند، عیون خفائیش (چشمان ضعیف) اعیان (موجودات) مقیده، استفاضه انوار هدایت از تجوم اسما و صفات نتوانند کرد.

\*\*\*

ای عزیز ضیا دو است: یکی «نور محسوس» است که ظاهر بنفسه و مظهر لغیره است، از «اشکال و الوان». و دویم «نور لطیف» که آن مظهر اسرار غیب است در کسوت خیال.

سیوم عالم مثال مطلق است، و عالم مثال مطلق را دو وجه است: وجهی عام از روی ذات خود، و وجهی خاص به مقیدات عالم خیال هر متخیلی از نوع انسانی و غیره. و خلیق، در خیالات مقیده و اکتساب علوم ملکوتی و اقتباس انوار اسرار جبروتی بواسطه سیر خیال مقید در عالم مثال و عدم سیر و درجات ضعف و قوت<sup>۲۰</sup>، بر اقسام اند. چنانکه نبی صادق (ص) از کلیات آن خبر می دهد: الرؤیا ثلاث: رؤیا من الله، و رؤیا من الشیطان و رؤیا حدث المرء به نفسه. (رؤیا سه قسم است: رؤیا از سوی خداوند، رؤیا از سوی شیطان و رویایی که در نفس انسان وقوع حاصل می کند).

و قوت و ضعف اسرار ملکوتی را که در فیجای عالم مثال متجلی می گردد، در حالت رکود حواس در آیفه خیال مقید مشاهده گردد، او را اسباب است، و قوی ترین رفود (خوابیدن) سببی که موجب اطلاع نایم (خوابیده) است بر معانی عالم مثال احدیت، توجه

کس دال بر هیچ معانی نبود، و صورتی بی روح باشد که آن را هیچ اثری نبود<sup>۲۱</sup>.

ای عزیز بدان که میان «عالم ارواح» و «عالم اجسام» عالمی دیگر است، که آن نمودار هر دو عالم است، و هر فیضی که از عالم ارواح به عالم اجسام می رسد، بواسطه آن عالم می رسد، زیرا که فیض روحانی چون از عالم ارواح تنزل می کند، مجرد است از مناسبت و الوقت با عالم اجسام، چون به عالم مثال مطلق می رسد، آن عالم را کریم الطرفین می یابد، که با عالم ارواح بواسطه مجاورت مشابهتی دارد و با عالم اجسام هم چنین.

پس چون آن فیض دارد، در مقام غربت نسیم آشنائی می یابد، به جهت تائیره (آتش) اشتیاق وطن اصلی غالب می گردد، و به آن اثر روحانی مالوف حال خود جلوه می دهد. و سریان نتایج اسم الظاهر که مالک اجسام است به آن آثار روحانی مفتوح گشته، و بواسطه برزخیت جاذب آن فیض می گردد، و رو به اسفل السافلین جسمانیات می نهد.

و این عالم متوسط را دو مرتبه است و دو اسم: مرتبه مقید به هر تنخیلی صحیح، و در این مرتبه آن را «خیال مقید» خوانند؛ و مرتبه اطلاق، و در این مرتبه آن را «مثال مطلق» گویند، و انطباق معانی در مرتبه اطلاق به این عالم، مطابق اصل بود بی شک، اما در مرتبه مقیدگاه مطابق باشد و گاه غیر مطابق، به حسب صحت شکل دماغ و اختلال آن و انحراف و اعتدال مزاج و قوت و ضعف مصوره.

ای عزیز بدان که نسبت خیالات مقیده مردم

■ و هر عینی از اعیان عالم اجسام و ارواح، بواسطه مناسبتی که با این علم دارد بر حسب قوت و ضعف در این عالم جولان می کند، حقایق اسرار عالم خود در مراتب وجودی مشاهده می کند

با عالم مثال مطلق، نسبت جداول که جوی های خرد است که از نهری عظیم متفرع می گردد، و هر یکی را طرفی متصل است به عالم مثال، و طرفی دیگر منشعب می شود در تاملات عوارض و لواحق و لوازم و عواقب امور، و اقسام و اصناف محسوسات.

پس خیال مقید به ثابت جاسوسی است در شهر بدن، و دایماً کار او تجسس اخبار است. گاه متوجه به سیر در مجاری تصاریف (پیش آمدها، تبدیل و انقلاب) امور و کشفیات عواقب و وقایع حوادث «عالم حسی» بود، و گاهی متوجه طرف مقصد او به عالم مثال شود، و از نهر اعظم مثال مطلق اغتراف میاه<sup>۲۲</sup>

این روشگاه علوم انسانی و مطالبات  
نیچنداً برهه بنسب است  
و در مثال جامع علوم انسانی  
صفت به ...  
در آینه عدالت

سبب است به مقصود، و جمع هم (همتها) از تصاریف (پیش آمدها) کثرت احکام و تعطیل خواطر آن شعب و هموم (اراده ها) متفرقه<sup>۲۳</sup>.

چه هرگاه که شعور نفسانی، از پس پرده حجاب طبع، بر صور محسوسات متفرقه<sup>۲۴</sup> مجرد از معانی مطلع کند، مواد صور که مضاحب او گشته باشد از عالم حسی، در حالت نوم (خواب)، پیش قوت خیال جلوه گزی کند، و چنانکه شاغل روح است در بیداری از مطالعه اسرار روحانی، بواسطه حواس ظاهره، در حالت نوم مد شاغل او گردد بواسطه خیال، و باب عالم مثال بر وی مسود گرداند. پس رؤیای این چنین

معانی و اسرار کند، و گاه باشد که در ظلمت تیه مجاری احکام کثرت چنان کم شود که مرجع اصلی خود بازنماید، و رجوع او به مغترف معانی و علوم ممکن نگردد، و «متوجه» در حالت یقظه بواسطه ادراکات حواس ظاهر از مختلفات امور شهادتی که مستحضر او شده بود، در وقت رکود حواس، همان اشیا به معاونت مصوره در پرده خیال نمایندگی کند، و آن را هیچ اثری نبود، و خواب این چنین کس بیشتر اضعاف احلام (خوابهای پریشان) باشد و این حال اکثر خلائق است الا ماشاءالله.

چون این قاعده مقرر شد، بدان که اسباب موجب صحت خیال و رؤیای نوع انسانی چند چیز است: بعضی از آن مزاجی و بعضی خارج از آن مزاج. اما آنچه مخصوص به مزاج است صحت هیات دماغ<sup>۱</sup> است، و اعتدال مزاج<sup>۲</sup> و قوت تصرف مصوره؛ و اما آنچه خارج مزاج است بقای حکم مناسبت و اتصال و قرب «خیال مقید شخص» که مقتضی اتحاد است به عالم مثال، و آن قلت وسایط است از تعلقات لذات نفسانی و افکار فاسده و تصورات باطله و تشعب هموم (اراده ها) به امور متفرقه و صدق اقوال و احوال مرضیه.

\*\*\*

#### مراتب رؤیا

و از اینجاست که مَعْبَر (تعبیر کننده خواب) کامل صاحب بصیرت که به قوت کشف سری و روحی بر مدارج ارواح و مراتب تمثلات عالم مثال و اشباح اطلاع یافته باشد، چون رؤیای صاحب مزاج مستقیم بشنود، به حسب معرفت او، به مواقع منام (خواب) و موطن خیال تشخیص آن رؤیا کند در خیال خود، و از طرف متصل خیال به «عالم مثال» درآید، و آن رؤیای مشخص را با معانی که مناسب آن باشد در آن عالم نسبت دهد.

بلکه اگر تعبیر عارف بود به مراتب علویات، در «عالم مثال» توقف نکند، و ترقی کند به «عالم ارواح»، و از آنجا به «عالم جبروت» منتهی شود، و در مراتب استعداد عین نایبه آن شخص مشاهده کند که اصل رؤیا به مقتضای استعداد حالی او نمودار چیست، و حقیقت آن در عالم شهادت در کدام وقت پدید آید و به چه صورت ظاهر شود.

و بعد از مطالعه آن سر اگر مصلحت گفتن نباشد هیچ نکوید و اگر مصلحت گفتن بود از مضمون آن خبر دهد، و آن خبر را تعبیر گویند و آن مُخْبِر را مَعْبَر خوانند.

و هر خللی که در رؤیا واقع شود از عدم مطابقت میان «مقصود» و میان «صورت مسئله»، از آثار کدورت باطن و انحراف مزاج و فساد هیات دماغ و اختلال احوال حسی صاحب رؤیا بود، چون کذب در اقوال و سیرت نامرضی و صرف اوقات به امر خسیس، چنانکه بقیه آثار صفات حمیده در ضمن آن مستهلک گردد،

والامر بالعکس اذا كان الحال بالعکس (امر بعکس است هنگامی که حال به عکس باشد).

و آنکه رسول الله (ص) فرمود: اصدقکم رؤیا اصدقکم حدیثا (صدق در گفتارشان صدق در رؤیایان است)، اشارت است بدین معنی. چون این معانی مفهوم شد، اکنون بدان که حظوظ طبقات اصناف نوع انسانی در ادراک اسرار و معانی عالم مثال و ارواح و غیره بواسطه خیال مقید در حالت نوم بر چند قسم است. بعضی آنانند که رؤیای ایشان قابل تعبیر نیست، و بعضی آنهاوند که رؤیای ایشان به تعبیر محتاج است.

و «رؤیای بعضی» که قابل تعبیر نیست بر دو قسم است:

قسم اول سحجوبانند، که صفات تقییدیه و احکام انحراف خلقیه، بر نفوس ایشان غالب گشته، و کدورات نفسانی و فساد هیات قوای روحانی مشرع (راه) خیال را که متصل است به عالم مثال مسدود کرده، و به استیلاي ظلمت قوای خبیثه از مطالعه اسرار دور افتاده، و از خلفت کرامت تعریفات الهی محروم گشته، بیداری این قوم عین خواب است، و خواب عین نه بیداری ایشان را تیره ای و نه خواب ایشان را نتیجه ای، و تحسینم ایقاظ و هم رقود (و بیدارشان بنداشتی و حال آنکه در خواب بودند)، سواء محیاهم و مماتهم (در زندگی و مرگشان یکسانند).

و قسم دوم: متوسطان اهل سلوکند، که آینه دل خود را مستعد قبول فیض معانی و اسرار عالم مثال ساخته اند، و از قرب مشرع (راه) خیال به حکم انقطاع

### ■ هر خللی که در رؤیا واقع شود

از عدم مطابقت میان «مقصود» و

میان «صورت مسئله» از آثار

کدورت باطن و انحراف مزاج

و فساد هیات دماغ و اختلال

احوال حسی صاحب رؤیا

بود

از علایق تجاوز کرده، پس در حالت نوم (خواب) آنچه آید، اسرار عالم مثال عکس بر آینه دل ایشان زند، عکس آن از دل به دماغ زند، و چون عکس بعکس ظاهر به صورت اصل است محتاج تعبیر نباشد، و این هم چو اول حالت حبیب است - علیه السلام.

و اما آن قسم که رؤیای ایشان به تعبیر محتاج است هم بر دو قسم است: قسم اول متوسطان و قسم دوم کاملان.

اما متوسطان طایفه ای اند که در بعضی اوقات همت را از تعلقات جسمانی جمع می کنند و به حسب فراغ از شواغل، آئینه دل ایشان اندک صفایی

می پذیرد، و بعضی معانی از «عالم مثال» در وی منعکس می گردد، و عکس آن عکس بر دماغ می زند، و بواسطه بقیه رسوخ آثار اوصاف ذمیمه، اثر حدیث نفس با آن ممتزج می شود، و قوت مصوره آن معنی ممتزج را در کسوت خیال عرضه می دهد، و امثال این چنین رؤیا را مُعَبَّری فطن (زیرک) می باید که به امعان نظر اثر «حدیث نفس» را از «معانی مجرد» تمیز کند.

اما قسم دوم کاملانند که ذهب (طلا) نفس در بوته مجاهده صاف گردانیده اند، و آئینه دل را از زنگار طبیعت پاک کرده، و قدم السیر الی الله بر کنگره اوج کبریا زده، و در میدان شهود از کروییان و روحانیان ملاء اعلی سبق برده، و طی بساط زمان و مکان کرده، گلیم ادبار امکان پس پشت انداخته، اسرار ازل بر لوح ابد خوانده، از روزن ازل نظاره صحرای ابد کرده، بر مدارج اسما و صفات عالم جبروت عبور نموده، و از مشرق هویت غیب طلوع کرده، عرش دل را مستوی حضرت الوهیت گردانیده.

بس چون دل این طایفه خزانه اسرار حق گشته است، در حالت نوم عکس بعضی از آن اسرار که در خزانه دل ایشان متوطن است بر دماغ زند، و قوت مصوره آن عکس را در کسوت خیال مقید بر ذهن عرضه دهد، و چون عکس به صورت اصل نیست، لاجرم به تعبیر محتاج بود، و این نوع خواب کامل است از انبیا و رسل و خواص اولیا - صلوات الله علیهم اجمعین.

چون معلوم کردی که آن طایفه که رؤیای ایشان را

## ■ این عزیز تاخیر ظهور نتیجه رؤیا، نزد ارباب تحقیق دلیل است بر علو مرتبه نفس صاحب رؤیا

به تعبیر حاجت نیست دوگروهند: یکی ناقص و یکی کامل، و آنها که به تعبیر محتاج اند، هم دو طایفه اند: یکی ناقص و یکی کامل، اکنون بدان که در ظهور نتیجه بعضی از مناسبات (خوابها) تاخیر می افتد، و حکم بعضی سریع الظهور می باشد.

ای عزیز تاخیر ظهور نتیجه رؤیا، نزد ارباب تحقیق دلیل است بر علو مرتبه نفس صاحب رؤیا، زیرا که چون قرب عروج نفس دراک به کمالی رسد که خرق حجب عالم های علوی کند، و در محل اعلی، که خزانه علم قدیم است مطالعه آن امر قریب الوقوع کند، لایذ بعد از اطلاع این امر، آن سالک از آن حضرت به هر عالمی از عالم های عالیه که نزول می کند مدتی مکث می کند، و به حکم تصرف اسمی که رب و مدبر آن

عالم است منصفه (بند آن عالم را گرفتن) می‌کرد و از آن جا به عیبی نرسد نزول می‌کند.

و در حدیث آمده است که: ان الامر الالهی یقع فی الجوز بعد شروق سماء الدنيا ثلاث سنین حتی یصل الی الارض<sup>۲۱</sup>.

و بدین ترتیب نتیجه بعضی رؤیای اهل کمال بعد از جنبه سال ظاهر شود، و خواب یوسف صدیق (ع) از این جمله بود، «از آن روز که» گفت: یا ایت ائی رأیت احد عشر کوكبا و الشمس والقمر رأیتهم لی ساجدین<sup>۲۲</sup>، «از آن روز که گفت: یا ایت هذا تاویل رؤیای من قبل من جعلها ربی حقا<sup>۲۳</sup>، نزد اکثر مفسران و اهل توارخ چنین شده است.

و سرعت نفس بر ضعیف حال نفس رانی (ببیننده خواب) که قوت ترقی و عروج ندارد، که کیفیت صور امور و حقایق کونیه این مقدار از عوالم عالیه اندک کند، قوت ترقی وی در حالت اعراض از تعلقات جسمانی و شواغل نفسانی است که آنچه از فلک قمر به فضای جو سما نزول کرده بود بقدر صفای نفس، ادراک بعضی از آن امور کند، و از آنجا تجاوز نتواند کرد، و قوت عروج به عالم علوی ندارد. لاجرم به سبب قرب آن امر مدرک، ظهور اثر و نتیجه رؤیا در تأخیر نیفتد.

ایزد تعالی خلوقات انقاس سالکان مسالک اعلی و قاصدان مقاصد الهی را از آفات عوارض صدور و آثار شوائب موانع تجلی شهود در پناه عصمت مضمون و محفوظ دارد، بسنه و کرمه، انه قریب مجیب<sup>۲۴</sup>.

## ■ سرعت ظهور حکم رؤیا دلیل

است بر ضعف حال نفس رانی

(ببیننده خواب) قوت ترقی و

عروج ندارد

نظر به اینکه هنر دینی با صورتهای خیالی ارتباط پیدا می‌کند و به عبارتی صور خیالی و عالم خیال ذات هنر است، مطالعه رساله ای تخصصی در این زمینه، برای آشنایی با معرفت شناسی هنر اسلامی و نظرگاه قدما و اهل معرفت دینی درباره هنر و هرگونه تفکری که با نحوی خیال پیوند می‌یابد، بسیار اساسی است. رساله خیالیه تقریراتی اجمالی است از شاه نعمت الله ولی، از عرفای بزرگ شیعه که نکاتی دقیق در این باره دربردارد و مطالعه آن می‌تواند خوانندگان را به حکمت معنوی هنر اسلامی که در مباحث حکمای انسی آمده آشنا سازد. برای روشنی بیشتر رساله، هیئت تحریریه نشریه مشرق کوشیده بخشی از اصطلاحات رساله را شرح کرده و توضیحاتی ذیل هر یک از مشکلات این رساله داشته باشد.

۱- کاری که با عجله آماده شده باشد.

۲- کامها

۳- خیال مطلق یا خیال منفصل با عالم مثال که همان عالم ملکوت باشد. این عالم واسطه عالم جبروت و ملک است؛ چنانکه عرفا

و حکمای معنوی شرح کرده اند در این مرتبه ارواح متجسد و اجساد به ارواح مبدل می‌شود.

۴- خیال متصل یا خیال بشری که به عالم مثال متصل می‌شود و همه صور مثالی را چون آینه نشان می‌شد. خیال متصل مانند شعبه هابی است که از عالم مثال و خیال اعلاء سرچشمه می‌گیرد.

۵- حال

۶- خداوند چشم باطن تو را به نور آشکار منور گرداند.

۷- احادیث کثرت، اسم ذات حق است به اعتبار صلاحیت اعتبار و نسب و اضافات در ذات احدیت. احادیث کثرت در برابر احدیت جمع است که اسم ذات به اعتبار اتصاف او به جامعیت صفات ذاتیه است. در عرفان ابن عربی احدیت تعیین اول و اولین تجلی هویت غیب است که به ایطن البواطن نیز تعبیر شده است.

۸- روشنایی

۹- دشوار و محال

۱۰- درگاه و آستانه

۱۱- سرایرده

۱۲- چشمان او را نمی‌بیند و او چشمان را می‌بیند و اوست لطیف خبیر

۱۳- به چشم دیدن چیزی، عبثیت و وجود خارجی پیدا کردن

۱۴- سبب و اضافات همان شئون تجلیات ذات حق در صورت اسما و صفات و مناهض و احکام آنهاست در اعیان ثابتة علمی (حقایق موجودات جهان غیب و شهادت) و اعیان و موجودات خارجی و اشیاء

۱۵- بدستنی که خداوند خلق را در تاریکی آفرید سپس از نور خودش بر آنان پاشید.

۱۶- اشاره است بر آفریدن خلق در عالم تقدیر و علم نه اعیان خارجی

۱۷- باریدن

۱۸- آنچه میان دو عالم است، یعنی برزخ و موجودات برزخی و ضیایی

۱۹- شیااهی

۲۰- هویت غیب عبارت از ذات مطلق حق است در مقام لاسم و لارسم به اعتبار لاتعین که غیب هویت و غیب مطلق و غیب الغیوب

۲۱- آشکار جلوه گر و نمایان

۲۲- آشکار کردن و روشن گردانیدن

۲۳- اشاره بدین معنی است که خیال آسمی که همان خیالات مقید و متصل است به واسطه بسیر در عالم مثال یا خیال مطلق و منفصل به صورتهای مختلف به اعتبار مراتب

۲۴- بیابان بین دو کوه

۲۵- اشاره است به خیالات معنوی و روحانی که در آن قوه خیال از معانی عالم مثال اطلاع پیدا می‌کند.

۲۶- اشاره است به خیالات مجرد نفسانی که در آن قوه خیال فقط از طریق حواس ظاهر، بر صورتهای محسوسات متفرقه مجرد از معانی اطلاع یابد.

۲۷- با یک دست آب نوشیدن

۲۸- وضع طبیعی مغز

۲۹- وضع طبیعی بدن

۳۰- سوره ۸ آیه ۱۸

۳۱- سوره ۲۵ آیه ۲۱

۳۲- امر خدا پس از جداشدنش از آسمان دنیا در جو سه سال می‌ماند تا به زمین برسد

۳۳- سوره ۱۲ آیه ۲: ای پدر همانا یازده ستاره و آفتاب و ماه را در خواب دیدم که مرا سجده کردند.

۳۴- سوره ۱۲ آیه ۱۰۰: ای پدرم این است تعبیر خواب پیش از این من که از سوی حق به واقفیت پیوست.

۳۵- اشاره است به آیه ۶۱ سوره ۱۱: ان ربی قریب مجیب